

«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد ... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم... دعوی من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند همه برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



عالمی که ۱۱۳ سال پیش از تولید ملی حمایت کرد

کنگره بزرگداشت
آیت الله نجفی
دهکردی



سال سی و هشتم ♦ شماره ۸ ♦ شماره مسلسل ۱۵۵۰ ♦ نیمه دوم تیرماه ۱۳۹۶ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان ♦

به مناسبت چهلمین روز درگذشت:

عالم ربانی شیخ احمد صابری همدانی



سید هادی خسروشاهی
آیت‌الله احمد صابری همدانی از علمای مبرز حوزه علمیه قم بود که در سطح بین‌المللی فعالیت داشت و چندی پیش به علت کهنسالی در نود و چهارسالگی در قم درگذشت و به رحمت حق پیوست. به مناسبت چهلمین روز درگذشت ایشان، بخش تاریخ و خاطرات «مرکز بررسی‌های اسلامی» گفتگویی با استاد خسروشاهی از آشنایان قدیمی آن بزرگوار. ترتیب داده که حاوی اطلاعات ارزنده و اخبار مستندی درباره زندگی و فعالیت‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی آن مرحوم است.

آشنایی جناب عالی با مرحوم آیت‌الله صابری همدانی از کی آغاز شد؟

به نظرم در سال ۱۳۳۴ که مرحوم آیت‌الله صابری همدانی کتاب «محمد و زمامداران» را منتشر ساخت با ایشان آشنا شدم. کتاب شامل ترجمه بعضی از نامه‌های سیاسی پیامبر اکرم (ص) به زمامداران بلاد، در آن دوران بود و البته از تازگی خاصی برخوردار بود و شاید در ایران، برای نخستین بار بود که کتابی در این موضوع تألیف و منتشر می‌گردید. البته قبل از ایشان مرحوم دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی، پژوهشگر معروف هندی مقیم پاریس، کتاب «الرسول و وثائقه السیاسیه» (پیامبر و اسناد سیاسی وی) را به عربی منتشر ساخته بود که در دنیای عرب و اسلام با استقبال ویژه‌ای روبرو گردیده بود. بعدها نیز مرحوم آیت‌الله شیخ علی احمدی میانجی. که هم‌مباحثه آیت‌الله صابری همدانی بود. اثر ماندگار خود را تحت عنوان «مکاتیب الرسول» (نامه‌های پیامبر) در سه جلد منتشر ساخت که جامع‌تر و کامل‌تر از تألیفات قبلی بود.

صفحه ۴

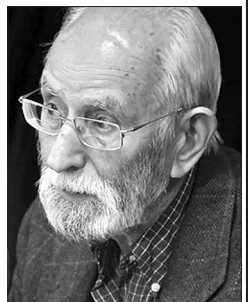
«صد شترزین علم نزد من دو جو»

استهزای دین است یا افسوس دانش؟

استاد دکتر محمدعلی موحد

چهره ماندگار

و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی



«کفاره کسی که با خوردن آب یا با خوردن خاک روزه خود را عمداً باطل کرده، چه تفاوتی با هم دارد؟»
(۱) «اولی باید برای هرروز یک مُد طعام به فقیر بدهد و دومی باید برای هرروز به شصت فقیر طعام دهد»
(۲) «اولی نیاز به قضای روزه ندارد و دومی باید هم قضا کند و هم کفاره بدهد»

(۳) «اولی در انتخاب نوع کفاره آزاد است و دومی باید کفاره جمع بدهد»

(۴) «اولی باید دو ماه روزه بگیرد و دومی باید به شصت فقیر طعام دهد»

این‌که در بالا خواندید، آخرین سؤال از بیست و پنج سؤال زیر عنوان «فرهنگ و معارف اسلامی» است (شماره ردیف ۷۵) که همین امسال. صبح پنجشنبه ۹۶/۴/۱۵. در آزمون عمومی کنکور برای «گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی» [آزمون سراسری ورودی دانشگاه‌های کشور. سال ۱۳۹۶] مطرح گردیده است. و این عبارت از قول «امام خمینی (ره)» بر گوشه سمت راست بالای صفحه اول دفترچه شماره ۱ مشتمل بر آن سؤالات نقش بسته است:
«اگر دانشگاه اصلاح شود، مملکت اصلاح می‌شود.»

صفحه ۳

گشایش کتابخانه جدید فرهنگستان علوم

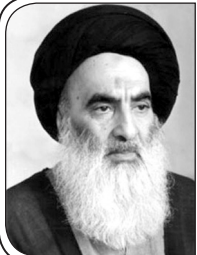
صفحه ۸



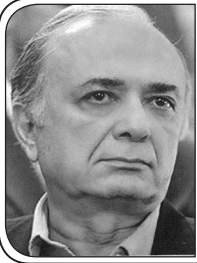
یادی از بزرگان مدفون در تبریز

صفحه ۲

فتوای تاریخی
آیت الله سیستانی؛
زمینه‌ساز پیروزی
در موصل



ذوق نوشتن و
تحقیق از میان
رفته است



حزب الهی تراز امام

صفحه ۲

الگوی برای نظام جمهوری اسلامی

ابعاد را بررسی می‌کرد که آیا قبول این حکومت اثری دارد یا نه؟ جامعه در چه حالی است یا استقبال جامعه چطور است؟ سومین نکته این است که حضرت علی (ع) در این قضیه اول کسی بود که با رأی مردم به حاکمیت رسید. مردم از سه خلیفه اول خسته شدند و با انگیزه به امیرالمومنین روی آوردند با رأی طبیعی و حضرت علی (ع) بعد از انتخاب شدن به مردم نگفت به خانه بروید و مطیع من باشید. حضرت خطاب به مردم فرمود «در صحنه بمانید و اظهار نظر کنید» به اعتقاد ما شیعیان ائمه عصمت دارند و حضرت با اینکه معصوم است به همگان می‌گوید من ایمن از خطا نیستم مگر اینکه خدا نگاهم دارد. بارها در سخنان خود انتقاد از حاکم را تکلیف شرعی مردم می‌دانست که این قاموس قرآن کریم هم هست که وقتی قصه حضرت یوسف را می‌خوانیم می‌فرماید «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» نگفت من یوسف هستم، فرزند یعقوب و من پیامبر هستم. بلکه گفت نفس آدمی، آدمی را به بدیها و فسادها می‌کشاند مگر این که خدای من رحم کند. یعنی همان منطق در زبان امیرالمومنین (ع) که وظیفه شما هست از حاکم و حکومت انتقاد کنید و این درس بزرگی در دنیای امروز است. مردم نمی‌گویند که حق آزادی و حق انتقاد به ما بدهید بلکه این امیرالمومنین است که از مردم می‌خواهد نقد کنند.

چهارمین نکته از این نکات دوازده گانه سعد بن ابی وقاص است که مشروعیت دولت امیرالمومنین را نپذیرفت، حتی با امام علی (ع) هم بیعت نکرد اما حضرت خانه سعد بن وقاص را بر سرش خراب نکرد، زندانی‌اش نکرد درحالی که سعد ابن وقاص علیه‌السلام امیرالمومنین شانتا‌های تبلیغاتی هم داشت، اما باز هم امیرالمومنین او را به زندان نینداخت، خانه را بر سرش خراب نکرد یا پیراوانش را تشویق نکرد که به او حمله کنند.

نکته پنجم اینکه طلحه و زبیر نزد امیرالمومنین آمدند و از حضرت پست و مقام خواستند اما حضرت نپذیرفت. چند روز بعد مدینه را به قصد مکه و تدارک جنگ جمل علیه امیرالمومنین ترک کردند، علی (ع) به آنها گفت کجا می‌روید؟ آنها دروغ گفتند. حضرت در جواب آنها گفت «می‌دانم برای جنگ با من می‌روید» اما با این وجود آنها را زندانی نکرد. زندانی سیاسی در حکومت علوی معنا ندارد. یعنی در طول حکومت امام علی (ع) موردی نداریم که حضرت او را به خاطر مخالفت با سیاست‌های امیرالمومنین یا انتقاد از حضرت به زندان انداخته باشد. طلحه و زبیر رفتند و جنگ جمل را راه انداختند.

ادامه در صفحه ۶

نکته دوم از نکات دوازده گانه این است وقتی مردم بعد از قتل عثمان خلیفه سوم با اصرار از امیرالمومنین خواستند که حاکمیت را قبول کنند، حضرت در جواب آنها فرمود «مرا رها کنید و سراغ کسی دیگر بروید» یعنی بدین بیان که به هر قیمتی که شده نمی‌خواست حکومت کند. امیرالمومنان تمام

جوان آنالین: نخستین کنگره بزرگداشت آیت الله سیدابوالقاسم نجفی دهکردی، با حضور نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه شهرکرد، نماینده مردم استان در مجلس خبرگان رهبری، مجمع نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی، استاندار، مسؤولان، خانواده شهدا، روحانیان و عموم مردم این استان در فرهنگسرای شهرکرد برگزار شد. در این مراسم از طرح مستند تلویزیونی آیت الله دهکردی و تبریر یادبود و تندیس ایشان رونمایی شد. همچنین حجت الاسلام والمسلمی محمدعلی نکونام، نماینده ولی فقیه در چهارمحال و بختیاری از تشکیل دبیرخانه دائمی فقاقت و مرجعیت در استان خبر داد.

آیت الله سیدابوالقاسم نجفی دهکردی از فقهای شیعه در قرن چهاردهم قمری در دهکرد (شهرکرد) بود که تحصیلاتش را در اصفهان آغاز و در عراق تکمیل کرد. وی از ۳۷ سالگی در مدرسه صدر اصفهان به تدریس و فتوا مشغول شد و میرزا حبیب الله رشتی از استادان وی بود. او خود نیز شاگردانی تربیت کرد و آثاری چون منبرالوسيله و لمعات در شرح دعای سمات از او بر جای مانده است. آیت الله سیدابوالقاسم دهکردی در شب ششم شوال سال ۱۳۵۲ هجری به دیدار حق شتافت و پیکر این عالم ربانی و مجتهد زمانه در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

در نخستین کنگره بزرگداشت آیت الله سیدابوالقاسم نجفی دهکردی که با حضور مسؤولان، علما و عموم مردم برگزار شد، نماینده ولی فقیه در چهارمحال و بختیاری آیت الله دهکردی را فقیهی مجاهد، متعهد، بصیر، متعبد، بیگانه ستیز و درون نگر معرفی کرد و گفت: آثار بسیار فاخری از وی به یادگار مانده که باید این آثار چاپ شوند تا در اختیار عموم قرار گیرند.

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی نکونام، با تأکید بر اینکه برگزاری این کنگره بزرگداشت، آرزوی ۶ ساله بنده از بدو ورود به استان تاکنون بوده است، گفت: برگزاری چنین اجلاسی برای

آن است تا همگی سرسفره عالمان دینی و فقههای بزرگی همچون آیت الله دهکردی بنشینیم و کسب فیض کنیم.

وی با اشاره به پیشینه شکل گیری این کنگره اظهار کرد: هر ساله ششم شوال که سالروز ارتحال آیت الله دهکردی است، به تشریح جایگاه این عالم وارسته در خطبه های نماز جمعه می پرداختیم اما به این نتیجه رسیدیم که تنها پرداختن به جایگاه رفیع این فقیه مجاهد در خطبه های نماز جمعه کفایت نمی کند، به

همین دلیل در شورای فرهنگ عمومی تصمیم بر این گرفته شد که این ایام به نام هفته فقه و فقاقت نامگذاری شود تا بتوان با برگزاری کنگره های مختلف به معرفی چهره های دینی استان بپردازیم.

حجت الاسلام والمسلمین نکونام با تأکید بر اینکه همه ساله باید در چنین ایامی یاد و منش بزرگان و مفاخر دینی استان گرامی داشته شود، ابراز کرد: مرحوم آیت الله دهکردی یکی از مراجع به نام و مفاخر فقهی و دینی این استان است که باید به خوبی معرفی شود.

نماینده مردم استان چهارمحال و بختیاری در مجلس خبرگان رهبری، نیز در این کنگره با تأکید بر اینکه خدمات روحانیت به ویژه مرجعیت در طول تاریخ از زوایای مختلف قابل طرح و بیان است، ابراز کرد: علم امانت الهی است؛ قطعاً امانت بزرگ باید نزد انسان های بزرگ به امانت گذاشته شود.

آیت الله علیرضا اسلامیان، عظمت عالم و فقیه دینی را غیرقابل انکار دانست و تصریح کرد: به یقین هر چه امانت بزرگتر باشد، دستبرد به آن نیز بیشتر است. وی نقش روحانیت و مرجعیت دینی در طول تاریخ را حراست و صیانت از اسلام بیان کرد و افزود: ما معتقد هستیم مسیحیت و یهودیت دین خدا هستند اما مطالب تورات و انجیل امروز شرم آورند چراکه دچار تحریف شده اند و این نشان می دهد یک مرجعیت باتقوا و تحصیل کرده در این ادیان

کنگره بزرگداشت آیت الله نجفی دهکردی



متأسفانه استان آن چنان که باید در سطح کشور شناخته شده نیست؛ باید از ظرفیت علما و فقها برای شناساندن این استان نهایت بهره برده شود.

قاسم سلیمانی، استاندار چهارمحال و بختیاری، نیز در این کنگره با اشاره به اینکه نقش شورای فرهنگ عمومی استان در برگزاری مراسمات فرهنگی و دینی غیرقابل انکار است، ابراز کرد: به حمدالله در سال گذشته نیز کنگره بزرگداشت شهدای استان با هدف معرفی نقش تیپ سرافراز قمر بنی هاشم(ع) و مردم در دوران دفاع مقدس برگزار شد که

آثار و نتایجش هنوز هم ادامه دارد.

وی با تأکید بر اینکه باید چهره ها و مفاخر استان شناسایی و به مردم معرفی شوند، اظهار کرد: نقش روحانیت دینی در طول تاریخ غیرقابل انکار است. سلیمانی با اشاره به اینکه شکل گیری انقلاب اسلامی نیز مرهون رشادتهای روحانیت است، تصریح کرد: پیشنهاد می شود دفتر پژوهش و تحقیقات در زمینه معرفی علما، روحانیت، هنرمندان، سرداران، نویسندگان و در یک کلام مفاخر استان، در استانداری تشکیل شود تا به جد پیگیر امور باشد.

نماینده عالی دولت در استان چهارمحال و بختیاری به اقدام بدیع این عالم وارسته در انتشار بیانیه ای در راستای حمایت از تولیدات داخلی اشاره کرد و گفت: ایشان ۱۱۳ سال گذشته به همراه ۱۴ نفر دیگر از علمای تراز اول کشور اقدام به انتشار یک بیانیه می کند و در آن بیانیه به استفاده مردم از کاغذ و تولیدات داخلی تأکید دارد که این همان نیاز امروز کشور است.

این مقام مسؤول با تشریح بندهای این بیانیه تصریح کرد: آیت الله دهکردی و علمایی که بیانیه آن زمان را امضا کردند به فکر تغییر سبک زندگی مردم بودند؛ آنها مردم را از نوشتن بر روی کاغذ خارجی منع کردند، از مردم خواستند برای کفن میت از پارچه ایرانی استفاده کنند، در مهمانی ها و لخرج نباشند و با افراد معتاد ارتباط نداشته باشند.

حزب الهی تراز امام

نرفتند. اما نکته جالبی که در فرمایش جناب علم الهدی است این است که اجبار نتیجه نمی دهد، چه از جانب رضاخان باشد و چه از جانب جمهوری اسلامی به توفیق نمی رسد. به نظرم تجربه نشان داده که کار فرهنگی هم جواب نمی دهد. یا دوستان تلقی درستی از کار فرهنگی ندارند، یا بلد نیستند یا فکر کرده اند که با این برنهای خنک و جملات بی مژه و اصرار مدام می توانند در جان مخاطب اثر بگذارند.

هرچه هست فعلاً در عمل به اینجا رسیده ایم که تحقق حجاب آرمانی آقایان محال است. در این ۴۰ سال نشده، من بعد هم نمی شود مگر اینکه شما هم مثل جناب علم الهدی به تفاوت فرهنگی، تربیتی، خانوادگی احترام بگذارید و هر کسی را که شبیه شما نبود از خود نرانید.

بالاخره این دختران به ظاهر آلود بدحجاب از مریخ که نیامده اند. فرزندان همین آب و خاکند و از خانواده های مذهبی بیرون آمده اند. برخلاف باور خیلی ها، هیچ کدام منظورشان توهین به ارزش ها نیست و نمی خواهند به خون شهدا و به آرمان های انقلاب اهانت کنند. همین يك قدم را بپایید جلو و همین يك اصل بدیهی را بپذیرید. همین که به تفاوت ها احترام بگذارید بسیار عالی است. خدا اجرتان بدهد.

منبع: اعتماد

می چربید و به هیچ عنوان منظور اعمال يك نوع سلیقه و يك نوع تلقی نبود. حتی خاطر هم هست مرحوم آیت الله طالقانی در تلویزیون آمدند و جمله امام را تعبیر به دلسوزی پدران کردند و مثال زدند که خانم گاندی هم شالی بر سر دارند. به هیچ عنوان بحث اجبار چادر در میان نبود.

حتی خانم ریاضی را که در تلویزیون اخبار می گفت، امام تأیید ضمنی کردند. از این بالاتر حجاب متداول در برنامه های تلویزیونی را که امروز از نگاه غالب سردمداران حجاب و عفاف، عین بدحجابی بلکه بی عفتی است، به عنوان عرف پذیرفتند. سریال پاییز صحرا یادتان است؟ شهلا میربختیاری و بقیه هنرپیشه ها با پوششی بودند که امروز بچه های متعصب و غیرتی از دیدنش شاک می شوند و فریاد وا اسلاما سر می دهند. اما امام به صراحت گفتند همین خوب است. ولی از همان موقع عده ای بودند که از امام هم حزب الهی تر بودند و به قول معروف کاتولیک تر از پاپ عمل کردند و نظر دادند. درد دل های آقای محمد هاشمی رییس رادیو- تلویزیون آن زمان و سیدمحمد خاتمی وزیر ارشاد دهه شصت را بشنوید، دست تان می آید که اینها هر شب چه تلفن هایی را باید جواب می دادند و در مقابل چه دوستانی باید از خود دفاع می کردند. منتها آنها مستظهر به حمایت فقهی و سیاسی امام بودند و هیچ وقت زیر بار چادری شدن مجری ها

اجبارپذیر نیست. حجاب با اجبار ممکن نیست. حجاب احساس هر خانمی است که نسبت به عفت باطنی خودش از نگاه های زهرآلود مرد نامحرم دارد. البته این پوشش در زنان مختلف به واسطه عادت ها و تربیت آنان متفاوت است. یکی چادری و دیگری با مانتو حجاب را رعایت می کند لذا محدود کردن بانوان در نوع و کیفیت حجاب ممکن نیست و جواب نمی دهد و اصرار به این مساله نیز غلط است. فارغ از جنبه شخصی، ماهیت اجتماعی دارد زیرا رعایت حجاب و عفاف هویت جامعه اسلامی است.»

اول اینکه «جاناسخن از زبان ما می گویی». همه بحث هم همین است که مردمان شبیه هم نیستند و اصرار بر شبیه سازی نه تنها به جایی نمی رسد بلکه نتیجه عکس می دهد. همه بحث ما هم از ابتدا همین بوده که برخوردهای قهری نتیجه عکس می دهند و جز اینکه زنان و دختران را از «هویت» خود منزجر کنند کار دیگری نمی کنند. مردم متفاوتند از هم و هر کس را در گور خودش می خوابانند.

پس ریختن نیروهای قهری در مراسم عروسی یا به هم زدن مهمانی ها- توام با توهین و تحقیر- نه تنها به قوام عفاف و حجاب نینجامیده بلکه حتی حزب الهی ها و خانواده های مومن را عصبانی کرده. اتفاقاً روز اولی هم که حجاب مطرح شد، بحث هویتی آن بر دیگر بحث هایش

نویسنده: سید علی میرفتاح

دیروز- پریروز، از قول امام جمعه محترم مشهد، جناب علم الهدی، خبری منتشر شد که سخت می شد باور کرد متن خبر عین سخنرانی معظم له باشد. ما معمولاً از ایشان اظهارنظرهایی شنیده ایم که توام با عصبانیت و شکایتند. مثلاً از وضع فیسبوك ناراحت بوده اند، موقع سخنرانی ناراحتی شان را هم بیان کرده اند. طبیعی است که موقع عصبانیت و ناراحتی، تداوم منطقی سخنرانی مخدوش شود و غلبه احساسات روی بقیه امور سایه بیفکند.

اما سخنرانی حجاب را اگر شنیده باشید، همین که اخیراً در خراسان رضوی و در حضور بانوان فعال در عرصه ترویج فرهنگ عفاف و حجاب، بیان شد، ملتفت می شوید که با يك علم الهدی متفاوت روبه رو هستید که باید قدر حرف هایش را بداند. ظاهراً بعضی تربیون ها و بعضی مستمعین اقتضا می کنند تا سخنران تند و آتشین حرف بزند و هر نوع راه گفت وگو و تعاملی را ببندد. اما این سخنرانی حجاب از لون و جنس دیگری است. بگذارید عیناً يك تکه اش را از سایت های معتبر خبری، رونویسی کنم تا دست تان بیاید درباره چه «خبری» حرف می زنم: «همان طوری که بی حجابی با وجود فشارهای رضاخان اجبار پذیر نبود حجاب بانوان نیز در جامعه امروز

و خرخر البوقات فی الاسحار

لیس من الغنا علی المختار

و هل تضّرّ عرعر السّلطان

من الغناء فی الرثا قولان

فقال قوم فیه باللحوق

و الحق عندی ائّه کالبوق

اگر فاضل نراقی از حکم میراث زنی که به یکی از اجته شوهر کرده باشد می پرسد، حجه الاسلام نیراز طهارت یا نجاست مدفوع جن سؤال می کند! رقص برای انسان البته جایز نیست، اما آن کیک که در تنبان طلبه افتاده است، می تواند به پایکوبی برخیزد و شادمانه رقاصی کند. بوق حمام که در بامدادان به صدا درمی آید (درمی آمد)، غنا تلقی نمی شود و مجاز است؛ اما سلطان الذاکرین. مرثیه خوان معروف عصر. که عرعر می کند چطور؟ آیا می شود صدای او را با صدای بوق حمام از یک نوع دانست و حکم آن دو را به هم ملحق کرد؟ سرتاسر مثنوی «فسوه الفصیل» حجه الاسلام پر است از این طنز تیز و تند، سرشار از لحنی تمسخرآمیز و گزنده و بی پروا.

نراقی و نیر هر دو در قرن نوزدهم می زیستند و ضایع کردن عمر با این ترهات را بر نمی تافتند؛ چرا فقهای عصر کامپیوتر و الکترونیک دم بر نمی زنند و اجازه می دهند این نوع مسائل به عنوان «فرهنگ و معارف اسلامی» مطرح شود و نسل جوان را بیش از آنچه هست، از دین و دانش بیزار گردانند؟

منبع: روزنامه اطلاعات

آرای غریبان درباره پیامبر اسلام(ص) در «خاتم عشق» منتشر شد

چاپ نخست کتاب «خاتم عشق» تألیف سید مجید پورطباطبایی که سیر تطور آرای خاورشناسان و غریبان درباره پیامبر اعظم(ص) را بررسی می کند، از سوی انتشارات سروش منتشر وارد بازار نشر شد.

دوران نوزایی اندیشه در غرب عصر شکوفایی فرهنگ و تمدن آن دیار است. با ورود غریبان به سرزمین های دیگر، از جمله مشرق زمین، گروهی از اندیشمندان به شناخت فرهنگ شرقیان همت گماشتند. دستاورد این کوشش دانشی فربه به نام «خاورشناسی» شد.

اولین خاورشناسان با برخورداری از پیش فرض های خاص گزارش های معوج و کم و بیش تهی از مایه عرضه کردند. گروهی از مأموران اندیشمند به ویژه در قرن ۱۹ مطالعات صادقانه تری داشتند، و مساعی دهه های اخیر دستاوردهای قابل اعتنائتری داشته است.

مؤلف این اثر کوشیده است با مطالعه هر آنچه از قلم خاورشناسان و متفکران غربی درباره حیات رسول اعظم(ص) به طبع رسیده و به فارسی برگردانده شده و پاره ای از آنچه ترجمه نشده اما به نقل از نوشته های دیگر محققان در دسترس بوده مرور کاملی بروند تحول دیدگاه ها داشته باشد و در موارد لازم نقد مستدل کند و مجموعه ای جامع و مفید به خواننده فارسی زبان عرضه بدارد.

یکی از نکات قابل تأمل «خاتم عشق» این است که با سه کتاب دیگر به نام های دوران اول زندگی حضرت رسالت(ص): از تولد تا هجرت، دوران آخر زندگی رسول الله: از هجرت تا غدیر و فقدان حضرت رسالت (ص): جانشینی و رحلت، دنبال خواهد شد. این اثر در سه بخش نوشته شده است. بخش اول خاورشناسی، دوره های خاورشناسی و روش های خاورشناسان را مورد بررسی قرار می دهد.

بخش دوم کتاب با عنوان تطور آرای خاورشناسان و غریبان درباره پیامبر اعظم(ص) تا پایان قرن نوزدهم میلادی نگاشته شده که در آن پیشینه مطالعات غریبان درباره رسول خدا(ص) تصویر رسول الله(ص) در قرون وسطا، محمد(ص) در اروپای پس از رنسانس، ذهنیت اندیشه گران قرن نوزدهم میلادی درباره رسول الله(ص) و غیره مورد ارزیابی قرار می گیرد و در نهایت بخش سوم کتاب از تکریم تا تحریف آشکار؛ محمد(ص) در قرن بیستم میلادی سخن گفته و آراء اندیشمندان و خاورشناسان این دوره را مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

«صد شترزین علم نزد من دو جو»

استهزای دین است یا افسوسِ دانش؟

ادامه از صفحه اول

ظاهر امر دلالت دارد بر اینکه به نظر طراحان این سؤالات، که مدیران و مدبران نظام آموزشی کشور و متولیان نظارت بر صحت و سلامت آن نظام می باشند، اصلاح دانشگاه متوقف است بر اینکه دانش آموز پیش از ورود در ساحت مقدس دانشگاه باید با حداقلی از فرهنگ و معارف اسلامی آشنا باشد و این سؤالات نموداری از آن حداقل است. این که گفتم «حداقل»، مبتنی بر این ملاحظه است که سؤالات برای «گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی» طرح شده است و نه برای مثلاً گروهی که بخواهد در علوم اسلامی توغل داشته باشد و متخصص و صاحب نظر در این علوم به شمار آید. پس برمی گردیم به سؤالی که متن آن را در صدر مقال آوردیم: سؤال مبتنی است بر این فرض که ماه رمضان است و شخصی مسلمان در ۳۷ درجه حرارت طبیعی بدن، که به لحاظ فیزیکی در کمال صحت و سلامت است، تصمیم می گیرد که عمداً روزه خواری کند. این شخص محترم یک بشقاب خاک و یک قندچ آب در جلوی خود دارد و می خواهد روزه واجب را با خوردن یکی از آنها بشکند و چون در عین ارتکاب به معصیت روزه خواری هم مقتید به احکام شرع است و هم ذهنیتی حساسگر دارد، می خواهد ببیند کدام یک بیشتر صرفه می کند: اول آب را بخورد بعد خاک را؟ یا بالعکس روزه را با تناول مشتی از خاک بشکند و آنگاه قندچ آب را سر بکشد؟ ارتکاب کدام یک از دو شق معصیت، برایش سهل تر و مقرون به صرفه تر خواهد بود؟ دانش آموزی که در برابر چنین مسأله ای قرار

می گیرد، قاعدتاً باید در سلامت عقل چنین آدمی شک بکند؛ کسی که عالماً و عامداً می خواهد خاک بخورد تا به شرف عظیم روزه خواری نائل آید! همچو آدمی مسلماً دیوانه است و دیوانه مرفوع القلم است. شرع برای عقلاست و نه برای مجانین. آری، آن شخصی مفروض، آن معصیت کار سیه روزگار را دیوانه باید خواند؛ اما کسانی را که چنین مسألتی را به نام «فرهنگ و معارف اسلامی» قالب می زنند و آن را شرط ورود نوجوانان به دانشگاه قرار می دهند، چه باید نامید؟

خامه چون اینجا رسید ای مرد هوش خون درون سینه ام آمد به جوش زانکه گفتم هاتفی در گوش جان تو از آن ابله تری ای مستهان مایه عمری گرمی داشتی هین بیاور تا چه زان برداشتی عمر خود دادی، گرفتی ای حزون جزو دانی پر ز تخیل و ظنون علم اگر این است، بگذار و برو صد شتر زین علم نزد من دو جو این شعرها از من نیست، از عالم مجتهد صاحب نظر علامه الفقها ملا احمد نراقی صاحب مثنوی معروف «طاقدیس» است. او شکایت دارد که چرا «علم فقه احکام» دستخوش تخیلات شده و به «سد» و مانعی در راه کمال مبدل گشته است. چرا وقت و عمر طلبه ها را با طرح این قبیل مسائل تباه می کنند؟ پشکلی گر جست از کون بزی کور شد زان چشم مرد هرمزی

یادی از بزرگان مدفون در تبریز

سرخاب به دلیل آرام گرفتن اولیای خدا، بزرگان فرهنگ و ادب و... است، ادامه می دهد: گورستان سرخاب به عنوان محل دفن بزرگانی چون همام تبریزی، خاقانی، قطران تبریزی، اسدی طوسی، ثقه الاسلام و... بسیار حایز اهمیت است.

وی با اشاره به اینکه دفن شدن در سرخاب امتیاز ویژه ای داشته، می گوید: حتی در تاریخ روضه الاطهار درباره علاقه مولانا به خاک تبریز چنین آمده است: «مردمی که از تبریز به خدمت حضرت مولانا مشرف شده و آنچه به سبیل هدیه می برده اند قبول نکرده و می فرموده که هرکس از تبریز می آید تحفه او خاک سرخاب است که برای ما قدری بیاورد که با خاک سرخاب فیضی هست که من آن فیض را با هیچ خاکی ندیده ام، هرکس از تبریز به روم می رفته قدری خاک در کیسه کرده به سبیل تحفه به خدمت مولانا می برده اند و مولا با عزت تمام آن خاک را نگه می داشته و در محل رحلت وصیت کرده اند که مرا در همین خاک دفن کنید.»

این تاریخ پژوه با اشاره به اتفاقات تاریخی در مورد گورستان سرخاب می گوید: قبرستان سرخاب چندین بار در اثر سیل از بین رفته است تا اینکه در دوره صفوی، شاه عباس آن را خراب می کند؛ به طوری که با حمله عثمانی به تبریز مجبور به ساخت یک قلعه نظامی در شرق می شوند و زمانی برای تأمین مصالح آن اعم از آجر نبوده که برای ساختن آن از سنگ قبرهای سرخاب استفاده می کنند. این سنگ قبرها هم اکنون در ربع رشیدی تبریز به چشم می خورد.

هرچند بخشی از گورستان سرخاب تبریز هنوز به دام تغییر کاربری گرفتار نیامده ولی طبق شنیده ها، از مدتی قبل هیچ گونه دفنی در این گورستان انجام نمی شود. شاید همین نکته پیامی باشد که از زمزمه ها برای مرگ

هر چند تغییر کاربری گورستان های قدیمی به پارک ها و مراکز مختلف در تبریز هم مثل خیلی از شهرهای دیگر امری بسیار مرسوم است ولی در بازه همین تحولات شهری، نام و نشان های بی شماری در فراسوی تاریخ تبریز دفن و از یادها فراموش می شود.

تبریز، شهری با تمدن و تاریخی دیرینه است که شوخی های زمین با لزه های چند ریشتری در برهه های مختلف، این گذشته جادویی را زیر خروارها خاک دفن کرده ولی در کنار بلایای طبیعی، گاه دست بی رحم انسان نیز بخش دیگری از این تاریخ را نابود می کند.

گورستان های تاریخی تبریز به دلیل دفن مشاهیر و بزرگان علم و ادب و عرفان جایگاهی آنچنان ویژه داشته اند که امروز هر یک از آن نام ها می توانست به قامت یک مقبره و یادمان مورد احترام قرار گیرد. از گورستان های قدیمی شهر امروز چیز زیادی باقی نمانده است. قامت سرخاب و گجیل خم شده، چرنداب را دود ماشین ها گرفته و در ترافیک های روزمره پنهان شده، امامیه به صحرای برهوت تبدیل شده، طوباییه که قرار بود فضای سبز و پارک باشد بیشتر در حصار ساختمان ها پنهان شده و انگار تمام ادعاهای توسعه شهری می خواهد به این نام ها و یادهای قدیمی دهن کجی کند.

به تبریز ارشوی ساکن، زهی دولت زهی رفعت به سرخاب ارشوی مدفن، زهی روحا، زهی راحت کریم میمنت نژاد، تاریخ پژوه تبریزی با بیان اینکه تبریز دارای گورستان مهم و قدیمی بی شماری بوده ولی در این بین سه نمونه از آنها بسیار شاخص و پر قدمت تر هستند، می گوید: سرخاب، چرنداب و گجیل سه گورستانی هستند که کسی از تاریخ ساخت آنها اطلاعی ندارد به عبارتی؛ تاریخ آنها به اندازه تاریخ تبریز قدمت دارد.

میمنت نژاد با تاکید بر اینکه ویژگی گورستان

تدریجی سرخاب خبر می دهد.

چرنداب یکی دیگر از قبرستان های کهن تبریز است که محل دفن بسیاری از افراد خاندان بزرگ جویی بوده است. به دلیل سابقه وزارت از سوی اکثر افراد این خاندان، چرنداب را مقبره الوزرا هم نامیده اند.

میمنت نژاد در وصف چرنداب می گوید: عطاملک محمد جویی، مورخ و ادیب ایرانی که تاریخ جهانگشای جویی از آثار مطرح اوست و زمانی هم به عنوان فرماندار بغداد، جنوب بین النهرین و خوزستان منصوب شده، از بزرگان دفن شده در چرنداب بود.

وی ادامه می دهد: چرنداب به جز اینکه مدفن وزرای نام آشنا بوده، مقبره عرفا و بزرگان بسیار دیگری نیز بود. این گورستان آخرین گورستان تاریخی تبریز است که تا زمان رضا پهلوی نیز پابرجا بود ولی بعدها مخروبه شد. سال ۱۳۱۶ اداره مالیه تبریز این قبرستان را از شهرداری خریداری کرد و بعدها در سال در سال ۱۳۳۰ تمامی این زمین ها به اداره فرهنگ تعلق یافت.

کمال خجندی در وصف محله چرنداب تبریز می گوید:

تبریز مرا راحت جان خواهد بود

پیوسته مراورد زبان خواهد بود

تا در نکشم آب چرنداب و گجیل

سرخاب ز چشم من روان خواهد بود بهروز خاماچی، تاریخ شناس و عضو شورای شهر تبریز هم با تأیید این گفته ها، تصریح می کند: بعدها خیابان طالقانی امروزی در میان گورستان چرنداب ساخته شد و آن را به دو نیم کرد. پس از واگذاری آن به اداره فرهنگ، بین ۱۰ تا ۱۵ مرکز آموزشی اعم از مدرسه، کودکستان، خانه معلم و... هم اکنون در جای گورستان قدیمی چرنداب ساخته شده است.

ادامه از صفحه اول

به هر حال چون حقیر از آغاز زندگی طلبگی خود در عالم فرهنگ و فکر و قلم و مقاله و کتاب بودم، به سراغ آیت‌الله صابری همدانی رفتم، در آن دوران (یعنی از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰) در حوزه علمیه قم نوشتن مقاله یا نشر کتابی جدید با محتوای تازه و به دور از مباحث مربوط به علوم حوزوی - عمدتاً فقه و اصول - نوعی سنت‌شکنی و همراه با اتهام «بیسوادی» طرف بود... در همین برهه بود که کتاب «الوثائق» دکتر حمیدالله به دستم رسید و من آن را به آیت‌الله صابری همدانی دادم که خیلی سپاسگزار شد.

بی مناسبت نیست که به شرح زندگی و آثار ایشان، اشارتی داشته باشیم.

آیت‌الله صابری همدانی آن‌طور که خود در کتاب ارزشمند «تاریخ مفصل همدان» که در سه جلد منتشر شده است، می‌نویسد: به سال ۱۳۰۲ در روستای «بیوک‌آباد» از توابع شهرستان همدان در یک خانواده متدین به دنیا آمد و به تشویق پدر - غیاث علی - به مکتب‌خانه رفت و دروس مقدماتی را فرا گرفت و سپس به دبستان رفت و همزمان روخوانی قرآن را آموخت و کتابهای مرسوم در آن زمان مانند گلستان و کلیله و دمنه را خواند و در سال ۱۳۱۹ به همدان رفت و در «مدرسه آخوند» سکونت یافت و مقدمات علوم اسلامی را در آنجا فرا گرفت و سپس برای ادامه تحصیل، به مشهد مقدس رفت و در «مدرسه دامغانی» حجراهی گرفت و به ادامه تحصیل مشغول شد تا اینکه سال ۱۳۲۵ به حوزه علمیه قم وارد شد.

استاد ایشان در حوزه علمیه قم، چه کسانی بودند؟

در حوزه علمیه قم، به تناوب، در جلسات دروس حضرات آیات: بروجردی، خمینی، گلپایگانی و سیدمحمد محقق داماد و دیگران حضور یافت و در زمینه فلسفه و تفسیر قرآن هم، در جلسات تدریس علامه طباطبایی شرکت نمود و البته همزمان نیز خود به تدریس کتب درسی حوزه پرداخت و به تألیف کتب تقریری و تحریری و چاپ و نشر آنها اقدام نمود.

از جمله کتاب‌های «تقریری»، بحثی فقهی از آیت‌الله بروجردی بود که با عنوان «الطریق المسلوک فی حکم اللباس المشکوک» منتشر گردید و بعد تقریرات درسهای آیت‌الله گلپایگانی را درباره «حج» در سه جلد و «الهدایه الی من له الولایه» و «کتاب الصلوه» و... را به دست چاپ سپرد و علاوه بر اینها، بیش از پانزده جلد کتاب نیز در زمینه‌های مختلف تألیف منتشر نمود که از آن جمله است: «تاریخ مفصل همدان» (در سه جلد)، «شخصیت امام صادق (ع)»، «امامت و خلافت در اسلام» و «از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷» و... بعضی از این آثار به زبان‌های ترکی استانبولی، آذری و روسی به هنگام اقامت ایشان در خارج، ترجمه و منتشر گردید که در ایجاد تقریب بین مذاهب اسلامی در آن بلاد نقش به‌سزایی داشت.

اشاره کردید که فعالیت‌های ایشان فرمانطقه‌ای بود. لطفاً توضیح بیشتری بدهید.

آیت‌الله صابری همدانی به‌رغم موقعیت علمی - حوزوی در قم، به پیشنهاد بعضی از مراجع عظام وقت برای اداره امور مذهبی نهادهای و حسینیه‌ها و مساجد بلاد دیگر به کشورهای متعددی سفر کرد و مدت‌ها و گاهی سالها، در آن بلاد اقامت نمود و به امر تبلیغ و نشر اندیشه‌های علوی مشغول شد که نام بعضی از کشورها که اکنون به خاطر دارم عبارتند از: ترکیه، انگلستان، هلند، اسپانیا، آذربایجان، ایتالیا، یونان، آلمان، چین، پاکستان، هند، روسیه

و استرالیا و...

البته ایشان در بعضی از این بلاد برای شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های اسلامی حضور یافته بود که گاهی به اقامت بیشتر پس از ایام سمینار، همراه بود و به امر تبلیغ در بین علاقه‌مندان می‌پرداخت.

موقعیت علمی و رابطه‌شان با مراجع عظام چگونه بود؟

موقعیت علمی و فقهی ایشان با مراجعه به کتابهای تقریری دروس اعظام مانند آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله گلپایگانی روشن می‌گردد و البته چگونگی این امر بر فضلی قم روشن بود؛ اما در مورد مراجع ایشان تا آنجا که من می‌دانم روابط حسنه‌ای با همه مراجع و بزرگان حوزه و اساتید و فضلا داشت، ولی گاهی بعضی از منسوبین به بیوتات اقداماتی انجام می‌دادند که موجب ناراحتی می‌گردید...

در همین راستا می‌گویید ایشان با آیت‌الله شریعتمداری زاویه داشت و در خاطراتش هم به آن پرداخته است.

من ایشان را مکرر در بیت آن مرحوم دیده بودم. در ترکیه هم مدتی به عنوان نماینده ایشان حضور یافت؛ اما زاویه‌ای که بعدها به‌وجود آمد، به‌گفته خود مرحوم صابری به این جانب، ناشی از اقدام نامعقول یکی از وابستگان به بیت ایشان بود که گویا برای جلوگیری از سفر آیت‌الله صابری به استانبول در نزد مقامات دولتی سعایت نموده و گفته بود: «ما مسأله را تأیید نمی‌کنیم!» این کلام موجب رنجش ایشان شده بود، ولی مطالبی را که در نامه‌هایی که آیت‌الله صابری از استانبول بر من نوشته، نشان می‌دهد که با خود آن مرحوم مشکلی نداشته و حتی کتابخانه «اهل‌البیت» را که در کنار مسجد ایرانیان تأسیس کرد، وقف دارالتبلیغ نمود.

در مدت اقامت طولانی مدت ایشان در ترکیه، آیا با ایشان ملاقات داشتید؟

در سفرهای متعددی که به کشورهای اروپایی داشتم، همیشه از مسیر استانبول سفر می‌کردم تا با ایشان ملاقات کنم و یا با رهبری نهضت اسلامی جدید ترکیه آشنا شوم که خاطرات مربوط به آن برهه را پنجاه سال پیش، در سال دهم مجله مکتب اسلام در آن مجله نوشته‌ام که موجب تشکر حضوری و کتبی آیه‌الله صابری همدانی گردید.

ایشان در خاطراتش به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد: «وظیفه‌ای بر دوشم احساس می‌کردم و آن تلاش برای برقراری ارتباط با علویون و آشنایی اینها با اصول و عقاید صحیح مذهب جعفری و همچنین معرفی این شیعیان مظلوم و ناشناخته بود. در وهله اول با نگارش نامه برای آقایان و بزرگان، وضعیت اینها را بیان کردم. در همان مقطع آقای سیدهادی خسروشاهی به دیدن من در استانبول آمد. با اطلاع از وضعیت علویون و خدماتی که انجام داده بودم، مقاله مفصلی نوشت که در مجله مکتب اسلام به چاپ رسید. در آن مقاله ایشان متذکر شده بود که فلانی باید از سوی علما و بزرگان برای خدمات بیشتر و بهتر مورد حمایت قرار گیرد، ولی نه تنها حمایت صورت نگرفت، بلکه دولت ترکیه هم نسبت به کار و دامنه فعالیتهم قدری حساسیت پیدا کرد و محدودیت‌هایی را برای ما به وجود آورد...» (خاطرات آیت‌الله صابری همدانی، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

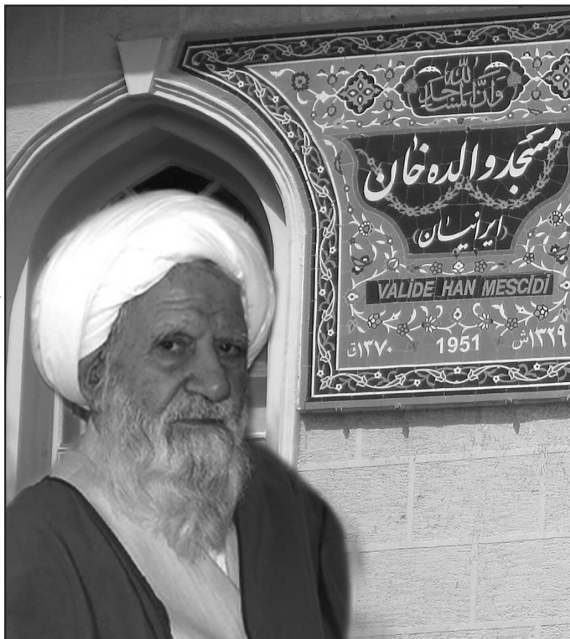
خاطره خاصی از این دیدارها ندارید؟

خاطرات که زیاد است، ولی نکته‌ای که یک بار من با آن مواجه شدم، موجب تعجب و پرسش شد!:

روزی در دفتر ایشان نشسته بودیم که یک

به مناسبت چهلمین روز درگذشت:

عالم ربانی شیخ احمد صابری همدانی



بانوی ترک با «حجاب کامل» همراه دختر نوجوانی با «بی‌حجابی کامل»، وارد شدند و پس از سلام و عرض ادب، به طور مستقیم به سراغ ایشان رفتند و نخست خانم پیر، دست «خوجه» را بوسید و سپس دختر نوجوان و بعد مشکیشان را مطرح کردند و پاسخ دریافتند و رفتند.

پس از رفتن آنها من به عنوان بحث طلبگی، موضوع اشکال در دست‌بوسی را مطرح کردم و شاید هم کمی تند؛ ولی آیت‌الله صابری همدانی با خونسردی در پاسخ گفتند: بدون تردید نه آن پیرزن و نه این دختر جوان در اقدام خود هیچ‌گونه «ریبه‌ای» نداشتند و اصولاً در ذهنشان هم چنین امری خطور نمی‌کرد؛ حقیر هم مانند آن دو... نکته مهم این است که رد کردن آنها موجب دلسردی و احساس بی‌احترامی و در نهایت، دوری می‌گردد و من با ملاحظه این نکات، این امر را خلاف نمی‌دانم و اگر شما هم اقامت دائم داشته باشید، با این قبیل امور روبرو خواهید شد.

این موضوع را من در هامبورگ با شهید آیت‌الله دکتر بهشتی مطرح ساختم و ایشان گفتند: این مشکلی است که من هم با آن روبرو هستم، ولی فتوا بر جواز امر ندارم. البته آقای همدانی هم خود با موازین آشناست، لایذ انجام این امر را ضروری می‌دانند و نفی آن را به مصلحت نمی‌دانند. و اصولاً در بعضی موارد، به‌ویژه در غرب که تبلیغات زیادی علیه مسلمانان به عمل می‌آید، برخورد منفی با بانوان، حمل بر بی‌احترامی نسبت به زن از دیدگاه اسلام تلقی می‌شود که برای رفع این برداشت، باید اقدامات مثبت و مشروعی انجام داد...

اشاره کردید که مکاتباتی هم با مرحوم آیت‌الله همدانی داشتید، در چه زمینه‌هایی بود؟

آیت‌الله صابری در کنار مسجد ایرانیان، «کتابخانه اهل‌البیت» را تأسیس کرد و مایل بود که آن را تکمیل کند و از بنده خواست کتابهای جدید و یا کتابهای قدیمی تازه چاپ را که در قم چاپ می‌شود، برایشان بفرستم. من هم چنین می‌کردم. در نامه‌های ایشان هست که چه کتابهایی را دریافت کرده‌اند و حتی یادآور شده‌اند که چرا کتابفروشی قم، دوره «دایره المعارف اسلامی» را گرانتر حساب کرده است!؟

... بنده هم کتابهای جدید اسلام‌گرایان ترکیه مانند ملاسعید نورس - رهبر حرکت نور - را درخواست می‌کردم که ایشان می‌فرستاد. کتاب «دو مذهب، مذهب عامل ارتجاع و امپریالیسم، مذهب در راه توده‌ها و ملت‌ها» را که نوشتم، مورد استقبال جوانان و دانشجویان قرار گرفت و بارها در ایران چاپ شد.

دوستان ترکیه‌ای نیز خواستار ترجمه و چاپش در ترکیه بودند که آیت‌الله صابری همدانی اقدام به ترجمه و نشرش کردند.

علاوه بر اینها بنده چون مشغول جمع‌آوری اطلاعات و اسناد درباره سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی در دوران اقامتش در استانبول بودم، از آیت‌الله صابری خواستم که هرگونه سند یا عکس و یا مقاله‌ای که در این باره وجود دارد، کپی یا نسخه‌ای از آن را برایم بفرستند تا در مجموعه مربوط به «سید» از آنها استفاده شود. ایشان پذیرفت و از جمله کپی رساله‌ای را به من اهدا کردند که عده‌ای از علمای عثمانی در دفاع از شخصیت سید با عنوان «رجل الشرق» نوشته بودند و ایشان از نسخه اصلی آن به عنوان یکی از بهترین آثار مخطوط در کتابخانه خود یاد می‌کرد. فراموش نکنم که در این زمینه جناب آقای عباس افعالی از بزرگان ایرانی مقیم استانبول که همکاری نزدیکی با مسجد و کتابخانه داشت، تشریک مساعی می‌نمود و چون خود اهل فرهنگ و کتاب و مطالعه بود، بارها در این زمینه اقدام نمود و دهها نامه بین ما رد و بدل شد که متأسفانه کپی نامه‌های خود را ندارم، ولی نامه‌های آیت‌الله صابری و آقای افعالی را دارم.

آیا ایشان فعالیت سیاسی هم داشتند؟

آیت‌الله همدانی در دوران نخستین حضور در حوزه علمیه قم با حرکت «فدائیان اسلام» و شخص شهید نواب صفوی آشنا شد و در مبارزات فدائیان شرکت داشت و در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم نقش فعالی به عهده گرفته بود و اصولاً این روحیه انقلابی را همواره دارا بود. با این سابقه و تلمذ در محضر امام خمینی، ایشان در نهضت اسلامی ایران هم تا پیروزی انقلاب اسلامی، در ایران و خارج، فعال بود و کتاب «از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷» را هم که حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و وقایع مرتبط با آن را به سبک بسیار جالبی به رشته تحریر درآورده که با مطالعه آن روحیه مبارز ایشان روشن می‌گردد.

آیت‌الله صابری در تثبیت مبانی نظام و تشکیل جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نورزید و پس از پیروزی انقلاب هم خدمات برجسته‌ای انجام داد و در نهادهای علمبر فرهنگبر اجتماعی و سیاسی حضور فعال داشت؛ از جمله: عضویت در شورای مدیریت حوزه علمیه قم، عضویت در جامعه مدرسین، نمایندگی در مجلس خبرگان رهبری، نمایندگی امام در استانبول و آیت‌الله خامنه‌ای در جمهوری آذربایجان (باکو) و یا سرپرستی طلاب غیرایرانی در حوزه علمیه قم را می‌توان نام برد...

آیا هم اکنون مواردی از نامه‌های ایشان در دسترس دارید که برای ما نقل کنید؟

دو سه نمونه از نامه‌ها را در اینجا نقل می‌کنم: مورخه ۱۲ ذیحجه الحرام ۱۳۸۸ حضور محترم جناب مستطاب ثقة الاسلام المسلمین آقای حاج سیدهادی خسروشاهی به عرض عالی می‌رساند پس از تقدیم سلام امید است که حج شما مبرور و سعی تان مشكور و خودتان هم حاج اقا خیلی مهم باشید و این سفر معنوی و روحانی متعاقب سفر اروپایی کذائی باشد لکن شما که وقتی جز مطالعه جرائد و تماس با رجال علم مسلم نداشته اید زیرا که در چند روز اقامت تان در استانبول علاقه من به شما زیادت‌تر شد، چون دیدم از فوائد خمسه مسافرت فقط به امور سه گانه علم و آداب و حکمت ماجد را در نظر دارید. نامه گرمی زیارت از مطالب محبت‌انگیز و مهرآمیزتان مسرور و بلافاصله تلفن اداره نشریه

ادامه از صفحه اول

نکته ششم، در روز جنگ جمل اول سپاه مقابل تیراندازی کردند و یک سرباز امیرالمومنین را کشتند، یاران امیرالمومنین گفتند جنگ را شروع کنیم، حضرت گفت نه. سر به آسمان بلند کرد و گفت «الهم اشهد» خدایا شاهد باش. سپاه مقابل دومین تیر را انداخت و دومین سرباز امیرالمومنین را کشت باز یاران امیرالمومنین گفتند شروع کنیم، حضرت باز مخالفت کرد، سر به آسمان بلند کرد و گفت «الهم اشهد» یعنی خدایا شاهد باش. تیر سوم را انداختند و سومین سرباز او را هم کشتند، سر به آسمان بلند کرد و گفت خدایا شاهد باش که ما شروع کننده جنگ نبودیم آنگاه شمشیر کشید و لذا امیرالمومنین ماجراجو نبود، جنگ طلب نبود، فرزندش حسین ابن علی هم در کربلا جنگجو نبود، جنگ طلب نبود تا دقایق آخر هم رایزنی کرد، رایزنی کرد که به جنگ منتهی نشود، عمر سعد و همه دشمنان مقابلش را نصیحت کرد بعد جنگ شروع شد.

نکته هفتم این است که دنیا باید به امیرالمومنین احسنت بگوید، نه فقط ما شیعیان. شرق و غرب باید در این رفتارهای امیرالمومنین به مطالعه بپردازند که بعد از جنگ جمل بر پیکر طلحه گریست، طلحه کسی است که در مقابل امیرالمومنین شمشیر کشیده است و خطاب به او گفت، کاش ۲۰ سال پیش از این مرده بودم و کشته تو را افتاده بر زمین و زیر آسمان نمی دیدم. حتی حرمت جهادهای سابق دشمنش را هم نگه می داشت، یعنی طلحه یک زمانی در راه اسلام شمشیر کشیده بود اما امیرالمومنین این رافرموش نکرده و لذا به کشته شدن طلحه هیچ وقت خوشحال نشد. علی (ع) برای کشتن کسی اصلاً خوشحال نبود. فلسفه وجودی امامت و ولایت علی ابن ابی طالب هدایت است و لذا سیاست مدرن را افرادی مثل ماکیاولی، هابز، ژان ژاک روسو، جان لاک و ماکس وبر قدرت محور پنداشتند، اما امیرالمومنین سیاست علوی را هدایت محور می دانست و باورش این است که دشمن هم باید هدایت کرد و نباید به قدرت دل سپرد و لذا امیرالمومنین دلداره قدرت نبود، دلداره هدایت بود، خوشبختی امیرالمومنین آن وقتی بود که کسی را هدایت می کرد. بعد از جنگ جمل به سراغ عایشه می رود و عایشه حرف های درشتی به امام علی (ع) می گوید اما امام علی (ع) همه این حرف ها را تحمل کرد و حال عایشه را پرسید و او را همراه با چهل زن مسلح و روپوشیده شبیه مردان جنگجو مشایعت کرد و به وطنش برگرداند، گویا اصلاً عایشه علیه امام علی (ع) نشوریده است. امام علی (ع) چنین بود، آنها را متهم نکرد که کافر و مشرک هستند. حضرت هیچ وقت درشت نمی گفت و در مقابل کفار هم سنجیده حرف می زد.

هشتمین نکته این است که کسانی که با او جنگیدند و در مقابلش ایستادند و مطیعش نشدند آنها را معارض، منافق و کافر خواند بلکه گفت برادران مسلمان ما هستند که در حق ما ظلم کردند، این جمله بسیار خواندنی است.

نکته نهم هم اینکه در زمان خلافت، تمامی خزانه داری های سرزمین پهناور اسلام را به دست ایرانیان سپرد و فرمود «ایرانیان قبل از اسلام هم مردمان پاکدستی بودند». یعنی نگفت این افراد باید از نژاد عرب باشند یعنی ملاک سپردن بیت المال از نگاه امیرالمومنین لهجه و گویش نیست، جغرافیای خاص نیست بلکه پاکدستی است.

نکته دهم، هنگامی که خلیفه بود و برای

سرکشی به یکی از شهرها رفته بود، مردمانی به دنبال اسب او با پای پیاده راه افتاده بودند و او را مشایعت می کردند، حضرت با فریاد آنها را از این کار برحذر داشت، گفت من هم انسانی مانند شما هستم، بروید به کار و زندگی خود برسید و فقط در برابر خدا تعظیم کنید، حتی اینها علی الظاهر گفتند این فرهنگ ماست، اما امام

فرمود «این فرهنگ فرهنگ خوبی نیست چراکه باعث می شود صاحبان قدرت شما متکبر و مغرور باشند. من سواره، شما پیاده؟ این چه فرهنگی است». فقط در مقابل و محضر پروردگار عالم خدا را تعظیم کنید و دل به او بسپارید.

نکته یازدهم اینست که ما شیعیان، امیرالمومنین را خلیفه بلافصل بعد از پیامبر می دانیم و به این هم باور داریم، اما برادران اهل سنت ما حضرت علی (ع) را خلیفه چهارم می دانند. زمانی که حضرت خلیفه شد یکی از بزرگترین امپراطوری های جهان در آن عصر به دست امیرالمومنین سپرده شد. با اینکه امام علی (ع) حاکم است با یک فرد مسیحی اختلاف پیدا کرد و کار به قاضی سپرده شد. حضرت نخواست به زور حرف خود را اثبات کند قاضی در دادگاه امیرالمومنین را محترمانه صدا می کرد و بیشتر به او نگاه می کرد، امام علی (ع) از این کار قاضی خشمگین شد و گفت من و فرد مسیحی نباید برای تو فرقی داشته باشیم، از خدا بترس و عدالت را رعایت کن، چرا بیشتر به من نگاه می کنی و چرا به فرد مسیحی کم توجه هستی. از آنجا که علی شاهدهی برای ادعای خود نداشت، قاضی به نفع مسیحی حکم داد و علی ابن ابی طالب حکم را پذیرفت، نگفت من حاکم، امام و معصوم هستم بلکه قانون و حکم هرچه بود آن را پذیرفت.

دوازدهمین نکته اینست که: امیرالمومنین فردی نابینا را دید که در حال گدایی بود، فرمود چرا به او کمک نمی کنید گفتند یا علی او مسیحی است. حضرت فرمود «آن زمان که او بینا بود و برای شما کار می کرد از دین او نمی گفتید. حالا او مسیحی شده است؟» بعد خود امیرالمومنین مقرر کرد از بیت المال مسلمین هر ماه به او مقرری و پولی بدهند تا مجبور به گدایی نباشد. علی (ع) به عدلش علی است.

ما امامیه معتقد هستیم امام حسن (ع)، امام حسین (ع) چه بنشینند و چه قیام کنند امام ملت هستند. پیامبر گرامی اسلام، علی ابن ابیطالب و اولاد امیرالمومنین هم همینطور هستند. پس در خصوص این که در مقام امامت و ولایت دارای عصمت هستند و از ناحیه پروردگار عالم هم به امامت برگزیده شده اند هیچ اختلافی بین امامیه وجود ندارد، اما اینکه بخواهند حکومتی را در خارج و در جامعه تشکیل دهند، امام علی (ع) حاضر به حاکمیت زوری نخواهد شد. یعنی مردم تا نپذیرند امام علی (ع) نمی تواند حکومت تشکیل دهد. اگر مردم نپذیرند امام معصوم و حتی پیامبر گرامی اسلام هم نمی تواند حکومت کند. سوال من این است اگر می توانستند چرا امام علی ۲۵ سال خانه نشین بود مگر امام علی (ع) از ناحیه پروردگار عالم به امامت نرسیده بود؟ امام و معصوم هم بود پس چرا نتوانست حکومت کند؟ مردم آمادگی پذیرش امام علی (ع) را نداشتند و از خود استقبالی نشان ندادند حالابه هر دلیلی که بود و وقتی جامعه هنوز آماده حکومت امام علی (ع) نشده بود، پس خود را به زور بر ملت تحمیل نکرد.

برخی علما و دانشمندان اهل سنت بعضاً در تئوری های سیاسی خود این نظریه را دارند که «الحکم لمن غلب» این نظریه تقریباً مثل نظریه ماکیاولی است، ماکیاولی هم همینطور است. آنها می گویند به زور هم که شده قدرت را به دست بگیر اما در منطق امام علی (ع) این گونه نیست.

الگوی برای نظام جمهوری اسلامی



ما در قاموس قرآن کریم «لا اکراه فی الدین» داریم یعنی «هیچ اکراهی در دین نیست». به نظر من گزاره های دینی حتی از جمله حکومت دینی، اکراه پذیر نیست. به زور و اجبار نمی شود بر ملت تحمیل کرد و به تفسیر من این جزو بدیهی ترین گزاره های سیاسی در بحث های فقه سیاسی و عرفان سیاسی است. همه ما باید در اندیشه های امام علی (ع) بکشیم و ملاک و معیار زندگی سیاسی و مشارکت های سیاسی را علی (ع) قرار دهیم و صاحبان قدرت اگر الگوهای سیاسی خود را علی و اولاد علی (ع) قرار دهند ضرر نخواهیم کرد.

حتی امام علی (ع) چندین بار در نهج البلاغه بعد از اینکه مردم پس از قتل خلیفه سوم به سراغش آمدند فرمودند مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید، شما هرکسی را انتخاب کنید شاید من مطیع ترین افراد به او باشم. امیرالمومنین در منطق سیاست از نگاه نهج البلاغه و اندیشه علی ابن ابیطالب (ع) هیچ وقت حاضر نمی شود خود را بر جامعه تحمیل کند، ولو اینکه امام به حق از ناحیه پروردگار عالم، امام علی (ع) است. من یک مثال روز بزم، امام (ره) آن وقت که در قم بود همین شرایط را داشت، یعنی شرایطی که به عنوان یک ولی فقیه، مرجع جامع الشرایط است و شخصیت بزرگ داشت. وقتی که به نجف و پاریس می رود همان امام است، اما امام نمی تواند در راس حکومت قرار بگیرد، چون جامعه ایران آمادگی نداشتند که از امام استقبال کنند. بعد از فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب که می رسیدم مردم کاملاً آماده هستند اما باز هم امام صرف این که مردم آماده اند بسنده نمی کند.

امام بعد از این که به ایران وارد می شود بلافاصله رفتارندوم را برگزار می کند، چرا برگزار کرد؟ مردم که امام را پذیرا بودند. گفتند همه شما را به عنوان رهبر کاریزماتیک قبول دارند، اما امام بر رفتارندوم اصرار کرد تا پس از صد سال نگویند که آمدم و خودم را بر مردم تحمیل کردم. بیش از ۹۸ درصد مردم هم به رفتارندوم رای دادند با این که امام می توانست به حکومت دینی تعبیر کند یعنی بگوید حکومت علوی اما امام گفت «جمهوری اسلامی».

عده ای گفتند امام در رودبایستی جمهوری اسلامی گفت یا می خواست هماهنگ با بحث های روز شود درحالی که امام چنین شخصیتی نبود. امام اگر چیزی را خلاف شرع می دانست ابداً به آن تن نمی داد. امام به چیزی که مخالف اسلام بود ابداً تن نمی داد. جمهوریت، استنباط امام راحل است یعنی حکومتی که مطلوب امام راحل است و آن را دینی می داند جمهوری اسلامی است و امام آرای مردم را تعیین کننده می داند، آرای مردم را تشریفاتی نمی داند. بها به آرای مردم به خاطر رودبایستی یا هماهنگ شدن با صدای جهانی نبود. امام مرجع تقلید بود و استنباط او این بود.

چهار رکن شعاری که در اوایل انقلاب داشتیم، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی هیچ کدامشان نباید آسیب ببینند، نه جمهوریت نظام باید آسیب ببیند، نه آزادی، نه استقلال و بخصوص اسلامیت نباید آسیب ببیند. هرکدام از اینها آسیب ببینند انقلاب دچار آسیب و انحراف می شود. استقلال، آزادی، جمهوریت و اسلامیت همانطور که از اول به عنوان علت محدثه انقلاب بود علت مبقیه انقلاب هم با حفظ این چهار رکن است.

هرکدام آسیب ببیند برای انقلاب ضرر دارد، برای ایرانیت، اسلامیت، جمهوریت، آزادی و استقلال ما ضرر دارد پس رضایت و آرای مردم نباشد هم می توان حکومت کرد اما در واقع یک نوع حکومت توتالیترسیم است همانند موسولینی در ایتالیا، هیتلر در آلمان و حکومت استبدادی و حکومت

دیکتاتوری. اما هیچ کدام اینها با گزاره های امیرالمومنین (ع) سازگار نیست و اندیشه سیاسی امام خمینی هم هیچ کدام اینها را بر نمی تابد. مقام رهبری هم اندیشه دیکتاتوری را بر نمی تابد، اندیشه سیاسی ایشان هم توتالیترسیم را بر نمی تابد. ایشان هم پیرو امام راحل، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را پاس می دارند. ایران به همین چهار رکن تشکیل شده و بر همین چهار رکن هم استوار است و دوام انقلاب به سلامتی این چهار رکن است. هرکدام اینها بیمار شود و آسیب ببیند انقلاب قطعاً دچار مشکل خواهد شد.

به گمان من ورود مجلس خبرگان به چنین بحثی با آن بیانیه اخیر که سرتاسر دارای اشکال است، درست نیست. هر عزیزی که این بیانیه را داده لااقل مطالعه کند و چنین چیزی را صادر کند. همچنین در بحث قانون اساسی ما خبرگان ناظر بر صفات و عملکرد رهبر معظم انقلاب هستند و ناظر بر قوای دیگر نیستند. آن قوای دیگر هم نظارت های خاص خودشان را دارند. نظر من این مسایل علمی را به عهده حوزویان بگذارند تا در حوزه های علمیه تدریس شود، اگر واقعاً پرسشی هست پاسخ داده شود، پاسخ دادن به این مسایل از وظایف خبرگان نیست چراکه هم به خودشان آسیب می رساند و هم به جامعه. به نظر من آن بیانیه را هر بزرگوار و اندیشمندی که داده بود خیلی اشکال داشت. اولاً اشکالات علمی خیلی فاحشی داشت، دوم نسبت هایی داده بودند که آن نسبت ها درست نبود مثلاً اهل سنت و اهل شیعه چنین اتفاقی دارند نه قطعاً چنین چیزی نیست.

این چیزهایی که می گویم با آگاهی است من ۲۵ سال است در حوزه تدریس می کنم، دکترای علوم سیاسی و فقه اصول دارم، به عنوان مدرس رسمی در درس خارج فقه و اصول حوزه هم هستم. آگاهانه عرض می کنم، بنده گرایش سیاسی خاصی به چپ یا راست ندارم بلکه آنجا که اندیشه دینی آسیب ببیند دفاع می کنم یا آنجا که آسیب می بیند نقد می کنم، کاری به گرایشات سیاسی ندارم. یک چیزی که متأسفانه وجود دارد این است که مبارزان ما قبل از انقلاب از نهج البلاغه فراوان می گفتند اما امروزه کم کم نهج البلاغه هم منزوی می شود. به گمان من نهج البلاغه را باید مطرح کرد، دیگران باید خودشان را با نهج البلاغه تطبیق کنند نه اینکه نهج البلاغه خود را با ما تطبیق کند. ما نباید ملاک و معیار باشیم. این نکته های دوازده گانه را هم که گفتیم همه سند دار و در نهج البلاغه هم آمده است.

ما یا به نهج البلاغه درست آشنایی نداریم یا سیاسی رفتار می کنیم یعنی قبل از اینکه نهج البلاغه را بخوانیم دنبال متنی می گردیم که به نفع حزب ما باشد و این سر از رسوایی در می آورد و نهج البلاغه هم ناقص منعکس می شود، یا بیانیه ای می خواهیم صادر کنیم بیانیه ای می دهیم که علیه فرضاً یک حزبی تمام شود تا گرایش خودمان آسیب نبیند. مثلاً در بعضی جاها، نهادها در جمهوری اسلامی ایران داور هستند، این داور نمی تواند طرفدار این یا آن طرف باشد همانطور که در ورزش نمی تواند طرفدار پرسپولیس باشد یا داور در مقام داور نمی تواند طرفدار استقلال باشد! این داورى ها باید حفظ شود. شخصیت های حقوقی داورى باید حفظ شود اگر طرف حزب و گرایش خاصی نشوند می توانند پدري کنند، می توانند داورى کنند اما اگر این شخصیت حقوقی داورى را از دست دهند قطعاً نمی توانند کاری کنند. به گمان من اگر به حوزه ها واگذار کنند حتی مجلس خبرگان هم از حوزه ها بپرسند بهتر است، حوزه های علمیه توان پاسخگویی به این پرسش ها را عالمانه دارند و نیازی نیست خبرگان بیانیه صادر کند چراکه جزو وظایف قانونی مجلس خبرگان هم نیست و واقعاً آن بیانیه اشکالات علمی فراوان داشت و خیلی نابجا بود.

هراس دارند، اکنون مقابل فرصت تاریخی برای خشکاندن ریشه آن قرار گرفته‌اند.

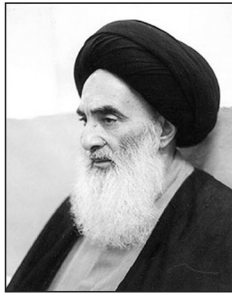
وی تاکید کرد که نباید به داعش فرصت بازگشت به عراق را داد و اینکه مجدداً حمایت شود، بویژه اینکه اکنون فرصت نابودی داعش به وجود آمده است.

سید حسن نصرالله در بخش دیگری از سخنرانی خود به مساله آوارگان سوری در لبنان اشاره کرد و گفت: ما از دولت لبنان می‌خواهیم که با دولت سوریه ارتباط برقرار کند و با دمشق درباره تسهیل بازگشت آوارگان به منازلشان گفت‌وگو کند. گفت‌وگوی دولت لبنان با دولت سوریه به این معنی نیست که بیروت به دمشق مشروعیت می‌بخشد، زیرا دمشق خود مشروعیت دارد و نیازی به مشروعیت بخشی ندارد.

وی ضمن تقدیر از ارتش لبنان و دستگاه امنیتی آن در مبارزه با تروریسم اعلام کرد که تروریست‌هایی وجود دارند که برای انجام عملیات تروریستی در عرسال واقع در شرق لبنان برنامه ریزی می‌کنند و این نیاز دارد که حل شود.

دبیرکل حزب الله در پایان سخنرانی امشب خود تاکید کرد که تروریست‌هایی که در منطقه جرود عرسال مستقر هستند، تهدیدی علیه روستائیان لبنانی هستند و زمان آن فرا رسیده است که این تهدیدات از بین برود.

فتوای تاریخی آیت الله سیستانی؛ زمینه‌ساز پیروزی در موصل



دبیرکل گروه مقاومت اسلامی لبنان اعلام کرد که آمریکایی‌ها زمانی می‌گفتند که شکست داعش ۱۰ تا ۳۰ سال طول می‌کشد، این یعنی آن‌ها به فکر بهره بردن از داعش برای اهداف خود و رژیم صهیونیستی بودند. در ابتدای ورود داعش به عراق، آمریکا و ناتو تنها نظاره‌گر بودند و عراقی‌ها با دستان خالی در حال نبرد بودند.

سید مقاومت اسلامی لبنان اعلام کرد که آزادسازی موصل بسیار مهم و رو به جلو برای شکست سناریوی داعش است و اگر اراده بین المللی وجود داشته باشد، شکست داعش نیازی به سال‌های متمادی ندارد. پیروزی عراق در مبارزه با داعش مقدمه‌ای برای حفاظت از امنیت کل جهان است.

دبیر کل حزب الله لبنان تاکید کرد که اگر مردم عراق ناامید شوند و داعش بر کشورشان سیطره یابد، سرنوشت ملت و تمدن عراق و ملت‌های منطقه و حتی کشورهای عرب خلیج فارس که از داعش حمایت کردند و کشورهایی که به هنگام اعلام خلافت داعش از سوی ابوبکر البغدادی به شدت ترسیده بودند، چه خواهد شد؟

وی تاکید کرد که نباید به داعش فرصت بازگشت به عراق را داد تا مجدداً حمایت شود، بویژه اینکه اکنون فرصت نابودی داعش به وجود آمده است. نصرالله گفت: عراق، سوریه، لبنان و ملت‌های منطقه و کشورهایی که از تروریسم و داعش

های بین المللی و منطقه ای هستند که ورود داعش به عراق و سوریه را تسهیل کردند.

نصرالله اعلام کرد که همه رهبران دینی و سیاسی و احزاب با فتوای آیت الله سیستانی همکاری و عموم رجال دینی عراق و ایران فتوای مرجع تقلید علیقدر شیعین را تأیید کردند.

سید حسن نصرالله نقش ایران و مقام معظم رهبری در پیروزی‌های عراق را مهم برشمرد و اعلام کرد که مواضع قاطع جمهوری اسلامی ایران به کمک دولت عراق و فتوای مرجعیت عراق آمد و علاوه بر آن، سپاه پاسداران در مبارزه با داعش و تروریسم در عراق همکاری کردند.

دبیرکل حزب الله لبنان در ادامه از تمامی کسانی که در این جنگ در کنار ملت عراق ایستادند، به ویژه ایران و شخص رهبر معظم انقلاب اسلامی تقدیر و تشکر کرد.

نصرالله همچنین از نقش تعدادی از علمای کبار اهل سنت عراق در مبارزه با داعش و مواضع ویژه آنها تقدیر و تشکر کرد و گفت: آنچه که این فتنه را از عراق دور نگه داشته است، مواضع صادقانه علمای اهل تسنن عراق است.

وی تاکید کرد که فتوای مرجع عالیقدر شیعین عراق باعث بیداری ملت و امیدوار شدن عراقی‌ها شد و به دنبال آن الحشد العشی به عنوان یک نیروی قدرتمند عراق تاسیس شد و نیروهای آن در کنار نیروهای عراقی علیه مبارزه جنگیدند.

«سید حسن نصرالله» دبیرکل حزب الله لبنان یک روز پس از اعلام رسمی آزادسازی موصل به مناسبت این پیروزی بزرگ سخنرانی کرد.

وی در ابتدای سخنرانی خود پیروزی آزادسازی موصل را به ملت و دولت عراق و مرجعیت دینی عراق و همه مبارزانی که در نبرد با داعش فداکاری کردند و همچنین به مقام معظم رهبری ایران و تمام کسانی که عراقی‌ها را حمایت کردند، تبریک گفت.

نصرالله در ادامه تاکید کرد که آنچه در عراق و موصل رخ داده است، فقط به سرنوشت عراق و ملت آن مربوط نمی‌شود، بلکه با سرنوشت امت و ملت‌های منطقه نیز ارتباط دارد.

دبیرکل حزب الله لبنان افزود: پیروزی موصل که نخست‌وزیر عراق آن را رسماً اعلام کرد، پیروزی خیلی بزرگی است که نمی‌توان اهمیت آن را تقلیل داد.

وی تصریح کرد: عراقی‌ها پس از مشاهده فتنه داعش و حجم این فتنه ناامید شده بودند، اما آیت الله سیستانی مرجع تقلید شیعین عراق فتوی وجوب مقابله با داعش و جهاد فی سبیل الله را داد و همین باعث پیروزی‌ای شد که اکنون به دست آمده است.

سید حسن نصرالله با اعلام اینکه فتوای تاریخی آیت الله سیستانی زمینه‌ساز پیروزی در موصل بود، افزود: فتوای آیت الله سیستانی در واقع سرآغاز پیروزی‌های نیروهای عراقی و باعث تحقق پیروزی‌های پیاپی شد.

سید مقاومت لبنان تاکید کرد که این قدرت

آیت الله اراکی:

تلاش استکبار جهانی برای ایجاد تفرقه بین ملت‌ها تهدیدی برای جوامع بشری است

هزار جوان مؤمن و پرشور از کشورهای مختلف اسلامی بر علیه این رژیم قیام می‌کنند» اشاره کرد و تشکیل محور مقاومت نیرومند در منطقه را از دیگر نشانه‌های شکست استکبار جهانی دانست که در پرتو تجربه موفق تشکیل حکومت اسلامی در ایران محقق شده است.

وی در ادامه با اشاره به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آن را سندی تدوین شده توسط علما و نخبگان دینی براساس تعالیم و آموزه‌های ناب و مترقی اسلام و افتخاری برای همه مسلمین جهان دانست و افزود: علی‌رغم تلاش‌های مذبوحانه نظام استکبار برای به زانو درآوردن این نظام، ایران اسلامی همواره در حال رشد و شکوفایی بوده و هیچ‌گاه در مسیر ترقی دچار وقفه نشده است.

آیت الله اراکی سپس حمایت همه جانبه از حقوق فلسطینیان را وظیفه عقلی و شرعی همه مسلمین عنوان کرد و افزود: استکبار جهانی که امروز در آمریکا جلوه گر است مصداق دجال است که در روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) پیرامون دجال به آن اشاره شده است و تبیین این مطلب به نسل جوان امروز ضروری است.

وی افزود: ما از جایگاه مجمع تقریب مذاهب اسلامی همه مسلمین را به توحید صفوف دعوت می‌کنیم و نمی‌گوییم این اتحاد الزاماً تحت لوای ما صورت پذیرد، و بارها گفته ایم هر کس در هر جا و به هر طریقی در راستای توحید صفوف مسلمین تلاش کند ما از او حمایت می‌کنیم و تحت لوای او تلاش می‌کنیم، حتی به سفیر عربستان در ایران که به ملاقات من آمده بود در ضمن پیشنهاداتی که به او دادم گفتم اگر عربستان پرچم وحدت در جهان اسلام را به دست بگیرد و به طور جدی در این راستا تلاش کند ما تحت لوای عربستان از این آرمان حمایت می‌کنیم که متأسفانه بعد از ملاقات با ما به عربستان فراخوانده شد و از منصب خویش عزل گردید.

اتحادیه، بروز اختلافات عمیق بین آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و بروز مشکلات و اختلافات بی‌سابقه در بین نهادهای داخلی آمریکا را می‌توان برشمرد. همچنین فروپاشی ائتلاف عربی در تحولات اخیر منطقه را مصداق آیه کریمه «مَنْ أَشَسْ بُنْيَانُهُ عَلٰی شَفَا جُرْفٍ هَارِقَانِهَازِیْهِ فِی نَارٍ جَهَنَّمَ: کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد» دانست و افزود: این ائتلاف به جای اینکه بر علیه اسرائیل دشمن اول مسلمین شکل بگیرد بر علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود که با عنایت الهی در حال فروپاشی است.

آیت الله اراکی در ادامه پایداری مردم مظلوم یمن را دومین جبهه مسلمین بر علیه تجاوزگران بعد از جبهه فلسطین عنوان کرد و افزود: مظلومیت و مقاومت عزتمندانه مردم یمن از دیگر نشانه‌های فروپاشی تدریجی سلطه استکبار جهانی است که در کنار آن شکست تجاوز به سوریه و عراق این فروپاشی را بیشتر نمایان می‌کند.

وی گسترش هوشیاری و شجاعت در بین ملت‌های مسلمان در مقابل تهدیدات دشمن را از دیگر علائم شکست استکبار جهانی برشمرد و افزود: امروز هر آنچه آمریکا و رژیم صهیونیستی بر علیه مسلمانان طراحی می‌کنند با شکست مواجه می‌شود و امروز دست بالا با جوانان مسلمانی که در مقابل این قدرت‌های جهانی با دست خالی یا با سلاحی اندک شجاعانه مقاومت می‌کنند.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب در ادامه به کلام سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان مبنی بر اینکه «امروز در صورت تجاوز رژیم صهیونیستی دیگر فقط جوانان لبنانی نیستند که در مقابل این رژیم غاصب به مقابله بر می‌خیزند بلکه صدها

خانواده در جوامع بشری مورد حمله واقع شده و استکبار جهانی با به کار گیری امکانات فرهنگی و رسانه‌ای خود برنامه‌ای دقیق برای از بین بردن حرمت و جایگاه پدر و مادر در خانواده‌ها در پیش گرفته است، در حالیکه شخصی دلسوتر و عطف تراز پدر و مادر برای فرزندان و برای خانواده وجود ندارد. ایشان سپس تشکیل سازمان‌های تروریستی توسط قدرت‌های ستمگر را از دیگر تهدیدات امنیت جامعه جهانی برشمردند و افزود قدرت‌های استکباری با مسخ هویت نسل جوان، نسلی متمرّد تربیت کردند که قتل و غارت و تجاوز را فضیلت می‌داند و به آن افتخار می‌کند.

آیت الله اراکی سپس افزود: امروز قدرت‌های جهانی در حال رقابت برای تولید سلاح‌های کشتار جمعی هستند و به گسترش تولید اینگونه سلاح‌ها افتخار میکنند. امروز چالش دیگری که علی‌الخصوص جامعه اسلامی را تهدید می‌کند نفوذ ستون پنجم دشمن در بین تشکلهای و اجتماعات اسلامی است. استاد دروس خارج حوزه علمیه قم با اشاره به آیه کریمه سوره آل عمران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و همراز مگیرید.]» فرمودند ستون پنجم دشمن به قصد ایجاد تفرقه و نزاع در بین جوامع مسلمین در راستای منافع رژیم غاصب صهیونیستی از هر تلاشی فروگذار نمی‌کند و مردم ما بالاخص نخبگان و علمای اسلامی باید در مقابل این تهدید دشمن هوشیار باشند.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب گفت: در کنار این چالش‌ها امروز نشانه‌هایی از زوال و و اضمحلال قدرت‌های استکبار جهانی نمایان گشته است که از جمله خروج عضو کلیدی اتحادیه اروپا از این

آیت الله «محسن اراکی» دبیرکل مجمع تقریب جهانی تقریب مذاهب اسلامی در مراسم اختتامیه کنفرانس وحدت اسلامی که با عنوان «بررسی توطئه اسلام هراسی در غرب» در هتل هولیدی لندن برگزار شد، با اشاره به چالش‌هایی که امروز جامعه بشری و بالاخص جامعه اسلامی با آن مواجه است، اظهار داشت: امروز شاهد تلاش استکبار جهانی در جهت نابودی ارزش‌های انسانی در جوامع بشری هستیم و هجوم فرهنگی و رسانه‌ای عظیمی بر علیه عقاید، فرهنگ اصیل و هویت جوامع توسط استکبار جهانی شکل گرفته که معروف را منکر، منکر را معروف، خیر را شر و شر را خیر جلوه می‌دهد.

وی افزود: در آثناء این حملات ظالمانه بر علیه ارزش‌های انسانی، هجومی ناجوانمردانه بر علیه مقدسات، الوهیت پروردگار و تقدس پیامبران الهی توسط قدرت‌های رسانه‌ای شکل گرفته است، و در صورت هتک حرمت این مقدسات دیگر هیچ ارزش انسانی در میان بشریت باقی نخواهد ماند.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب چالش بعدی را تلاش استکبار جهانی برای ایجاد تفرقه و اختلاف در جوامع بشری دانست و گفت: اقداماتی مانند تحریک کره جنوبی و کره شمالی برای تعدی به یکدیگر و ایجاد جنگ‌های گروهی یا مذهبی بین ملت‌ها توسط آمریکا و یا تحریک کشورها و ملت‌ها علیه یکدیگر، از نشانه‌های تهدیدی است که امروز جامعه بشری با آن مواجه است. امروز هر جا اختلافی وجود دارد و آتش جنگی برپاست رد پای آمریکا و شرکای او در آنجا کاملاً مشهود است.

عضو مجلس خبرگان رهبری با اشاره به چالش‌هایی که امروز جامعه بشری با آن مواجه است، گفت: امروز هویت ملت‌ها به وسیله استکبار جهانی مورد تهاجم قرار گرفته و هدف استکبار نابودسازی هویت ملت‌ها برای تحکیم سلطه خود بر سراسر جهان است. افزون بر آن نهاد



نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی

سرمدبیر: سید محمود خسروشاهی

نشانی: قم / خیابان شهدا (مفانیه) / نبش ممتاز

تلفکس: ۳۷۷۴۱۴۲۳ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

مجمع عمومی «شرکت سهامی انتشار» برگزار شد

«پنجاه و هفتمین جلسه مجمع عمومی شرکت سهامی انتشار» ۱۵ تیر برگزار شد.

شرکت سهامی انتشار از قدیمی‌ترین ناشران ایران است که در سال ۱۳۳۷ توسط شخصیت‌هایی سرشناس همچون (مهندس مهدی بازرگان، دکتر پیدالله سحابی، آیت‌الله طالقانی و کاظم یزدی) تأسیس شد و نزدیک به ۶۰ سال است که به طور مستمر و حرفه‌ای مشغول به فعالیت در صنعت نشر و بازار کتاب ایران است.

این جلسه با سخنرانی و گزارش عملکرد هیأت مدیره توسط سعید سحابی، فرزند دکتر پیدالله سحابی آغاز به کار کرد و پس از برگزاری انتخابات هم، اعضای جدید هیأت مدیره با آرای سهامداران مشخص شدند.

شرکت سهامی انتشار اکنون با مدیریت حسن محبوب اداره می‌شود. حسن محبوب یکی از مدیران فرهنگی مجرب و برادر مرحوم دکتر محمدجعفر محبوب است. وی سال‌ها در زمینه نشر و کتاب فعالیت داشته و کار خود را از صحافی آغاز کرده است. براساس گزارشی با عنوان «ناشران تاریخ شفاهی کتاب را روایت می‌کنند»، محبوب علاقه‌اش به صحافی را از دوره کودکی خود می‌داند: «بچه که بودم کتاب فروش دوره‌گردی به نام علی خراسانی بود که کتاب‌های داستانی مانند اسکندرنامه، رموز حمزه، امیرارسلان برای برادرم می‌آورد. چون این کتاب‌ها گاهی کهنه و مندرس بودند نحوه تعمیر و صحافی آن‌ها را هم به برادرم آموخته بود. من هم با مشاهده کار برادرم به این کار علاقه‌مند شده بودم.» به گفته محبوب، کاظم یزدی گروهی را با عنوان متاع برای کارهای فرهنگی و اجتماعی با دیدگاه‌های مذهبی تشکیل داده بود که فکر تأسیس شرکت انتشار هم در این گروه مطرح شد: «ایشان در جریان تأسیس، کارتهایی با عنوان شرکت سهامی انتشار چاپ کرده بودند و از بهای یک هزار ریالی که برای هر سهم تعریف شده بود، ۵۰۰ ریال آن را نقدی دریافت می‌کردند و خریدار سهام متعهد به پرداخت ۵۰۰ ریال بقیه در آینده بود. من در جلسات هیأت مؤسس شرکت با حضور آقای مهندس عباس تاج، آقای سحابی، آقای مهندس مهدی بازرگان و آقای دکتر کاظم یزدی حاضر بودم.» شرکت سهامی انتشار در طول سالیان درازی که فعالیت داشته است، آثاری را از محققان و نویسندگان بزرگ ایران و جهان نظیر: مهندس مهدی بازرگان، دکتر همایون کاتوزیان، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر مصطفی رحیمی، استاد فریدون مجلسی، دکتر علی فردوسی، دکتر ناصر کاتوزیان، استیون هاوکینگ، گئورگ زیمل، هانری برگسن، ریمون آرون، کارل پوپر، ماکس وبر، امیل دورکم، آندره زیگفرد، آلبرت اینشتین، ماکس پلانک و... به چاپ رسانده است.

استاد عبدالحسین آذرنگ، محقق حوزه نشر و کتاب، در مقاله‌ای با عنوان «چکیده‌ای از تاریخ نشر کتاب در ایران» از سهامی انتشار به عنوان ناشری که در دهه ۱۳۳۰ تأسیس شده است، یاد می‌کند.

گشایش کتابخانه جدید فرهنگستان علوم

در ساختمان دربند توسعه پیدا کرد و به ساختمان حقانی منتقل شد، عمر با عزت همراه با سلامت طلب کرد. وی همچنین با تشکر از اقدامات دبیران سابق فرهنگستان، از دکتر حسین نمازی دبیر فرهنگستان علوم برای اهتمام به اتمام و تکمیل پروژه راه اندازی کتابخانه ساختمان حقانی تشکر و ابراز امیدواری کرد که اعضای فرهنگستان برای غنای بیشتر کتابخانه، کتاب‌ها و رساله‌هایی را که زیر نظرشان تدوین شده است به کتابخانه فرهنگستان اهدا کنند.

در ابتدای جلسه مجمع عمومی فرهنگستان نیز دکتر داوری اردکانی ریاست فرهنگستان ضمن تشکر از فعالیت‌هایی که برای راه اندازی کتابخانه جدید فرهنگستان صورت گرفته است، اظهار امیدواری کرد با نظر و راهنمایی استادان عضو فرهنگستان، این کتابخانه که به بسیاری از کتابخانه‌های داخل کشور و تعدادی از کتابخانه‌های بزرگ دنیا متصل است، بیش از پیش توسعه پیدا کند. کتابخانه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ همزمان با آغاز به کار فرهنگستان راه اندازی شد. در آن زمان مکان فرهنگستان در ساختمان دربند واقع بود که بعدها به مرکز مطالعات علم و فناوری فرهنگستان علوم تبدیل شد. با افتتاح ساختمان جدید فرهنگستان ها واقع در بزرگراه حقانی و انتقال فرهنگستان به این ساختمان، کتابخانه در ساختمان مرکز

ذوق نوشتن و تحقیق از میان رفته است

آن‌ها نشان نمی‌دهند. از همین رو شمارگان کتاب بسیار تقلیل یافته است. تا جایی که به ۱۰۰ نسخه هم رسیده که در نتیجه ذوق تالیف را از مولف و تلاش برای تولید را از ناشر گرفته است، زیرا حاصل زحمات‌شان نان کافی به سفره نمی‌آورد. بنابراین از ملکوت فرهنگی به ناسوت امور مادی گرایش می‌یابند. دلیلش هم روشن است.

غم فرزند و نان و جامه و قوت

بازت آرد ز سیر در ملکوت
بقایی ماکان در ادامه بیان کرد: هرازگاهی به مناسبتی مثل روز قلم همایش‌هایی در ستایش از نویسندگان و مولفان با هزینه‌های کلان ترتیب می‌دهند که هیچ حاصلی در اصل موضوع ندارد، زیرا حلوائی است که فقط به لفظ می‌آید و چون فاصله‌ای بعید با واقعیت دارد تلخ‌کامی صنعت نشر را برطرف نمی‌کند. توصیه اهل معرفت به متولیان فرهنگی این است

علاجی بکن کز دلم خون نیاید

سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل
این پژوهشگر در پاسخ به این سوال که مشکلات کتاب و نشر و نویسندگان را چه موضوعاتی می‌داند، متولیان فرهنگی چه اولویت‌هایی را باید دنبال کنند تا شرایط کتاب و کتاب‌خوانی بهبود یابد و در عین حال راهکارهای رفع گرفتاری‌های اهل قلم در شرایط حاضر چیست، گفت: به نظرم مشکل دهشت‌آور صنعت نشر را در کشور حتی در قیاس با کشورهای همسایه نباید به صورت انتزاعی مورد بحث قرار داد. در شرایطی که طبق آمار رسمی که اخیراً منتشر شده هر روزه ۲۰۰ روزنامه در کشور منتشر می‌شود که مجموع شمارگان آن‌ها به ۹۰۰ هزار نسخه هم نمی‌رسد، دلیلی دارد که باید آن را از ریشه مورد بررسی قرار داد. و این در حالی است که در کشورهای همسایه روزنامه‌هایی به تنهایی تیراژ میلیونی دارند. اصولاً هر جامعه‌ای مانند موجود زنده‌ای است که وقتی عضوی از آن دچار مشکل می‌شود و این معضل به صورت مزمن درمی‌آید به دیگر اعضا هم رفته، اثر نامطلوب می‌گذارد تا حدی که تمرکز ذهنی را مختل می‌سازد.

در ابتدای یکصد و هجدهمین جلسه مجمع عمومی فرهنگستان علوم، با حضور دبیر، معاونان پژوهشی، رؤسای گروه‌های علمی و شاخه‌های تخصصی و جمع کثیری از اعضای پیوسته و وابسته و همکاران مدعو گروه‌های علمی، مدیران و کارکنان فرهنگستان علوم، کتابخانه جدید فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران توسط آقای دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان افتتاح شد.

پس از افتتاح کتابخانه و بازدید از مخزن لاتین، مخزن فارسی و نسخ خطی موجود در کتابخانه، استادان در سالن کتاب‌های مرجع حضور یافتند. در ابتدا خانم‌ها شیرین امینی و میترا معدنی کارشناس و مدیر کتابخانه ضمن خیرمقدم به حاضران از حمایت‌های رئیس و دبیر فرهنگستان و مساعدت و تلاش مدیران بخش‌های مختلف در راه اندازی کتابخانه تشکر کردند و در باره تعداد کتابهای موجود، بخش‌های مختلف کتابخانه و قابلیت‌های نرم افزار تحت وب کتابخانه توضیحاتی ارائه کردند.

در ادامه، آیت الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد رئیس گروه علوم اسلامی فرهنگستان به نمایندگی از اعضای فرهنگستان سخنان کوتاهی ایراد کرد. وی ضمن گرامیداشت یاد و خاطره استاد فقید دکتر علی شریعتمداری، اولین رئیس فرهنگستان علوم، برای دکتر داوری اردکانی که با موافقت و حمایت ایشان کتابخانه فرهنگستان

محمد بقایی ماکان می‌گوید: ذوق نوشتن و تحقیق در اهل قلم تقریباً از میان رفته است.

این نویسندگان و پژوهشگر درباره خواسته‌های اهل قلم از متولیان حوزه فرهنگ به ایسنا گفت: اهل قلم برای رفع مشکلات نویسندگان و مولفانی که به واقع شایسته این عنوان هستند به دلیل آن‌که آثاری ارزشمند با صرف وقت و زحمت بسیار پدید می‌آورند طبیعتاً توقع دارند که محصول تلاش فکری آنان به میان افراد علاقه‌مند راه یابد و جامعه از آن بهره‌مند شود، ولی مشکلات و موانعی در تمامی زمینه‌های نشر از دریافت مجوز و عبور از ممیزی گرفته تا گرانی مصالح چاپ و نحوه توزیع وجود دارد که ذوق نوشتن و تحقیق را در اهل قلم تقریباً از میان برده و از همین روست که به ندرت اثری ارزشمند همانند دهه‌های پیشین در بازار کتاب عرضه می‌شود تا جایی که حتی چاپ مجلدات پایانی برخی از مجموعه‌ها مانند «تاریخ فلسفه کاپلستون» به رغم آن‌که در اختیار نهادهای دولتی است، به فراموشی سپرده شده است.

او در پاسخ به پرسش که با توجه به این‌که در چند سال اخیر و در دولت جدید یکی از شعارها رسیدگی به امور هنرمندان، نویسندگان، اهل فکر و اندیشه و حل مشکلات و مصائب این قشر از جمله تسهیل در انتشار آثار آنان بوده است و به نظر شما متولیان فرهنگی چقدر در این زمینه به وعده‌های‌شان عمل کرده‌اند و آیا رفع ممیزی همچنان در صدر مطالبه اهل قلم قرار دارد، گفت: وضعیت ممیزی در دوره کنونی تا حدی بهبود یافته و از آن صورت سلیقه‌ای قدیم خارج شده، ولی هنوز در حدی است که جولان را از قلم می‌گیرد و عاملی است دست و پاگیر برای آزادی اندیشه، حتی در دایره قواعد پذیرفته‌شده. حساسیت‌های بی‌اندازه در کار بررسی کتاب که سال‌هاست در رسانه‌ها مطرح می‌شود و گوش شنوایی برای حل این معضل به صورتی روشمند وجود ندارد سبب دلزدگی اهل مطالعه به خصوص در زمینه‌های ادبیات داستانی و آثار ادبی شده است، زیرا خوانندگان به کتاب‌های منتشرشده به دیده تردید می‌نگرند و از این رو رغبتی برای مطالعه